

## میزگرد گفتمان نظریه بسیج

فصلنامه مطالعات بسیج، سال دوازدهم، شماره ۴۳، تابستان ۱۳۸۸

### شرکت کنندگان:

دکتر محمد تولایی، دکتر رضا کلهر، دکتر محمد باقر ذوالقدر، دکتر اصغر افتخاری،

دکتر جلیل عرب خردمند

### اشاره

هرنهضتی از آغاز حرکت، افقی را برای چشم انداز خود تبیین می کند. بدیهی است که تحقق این هدف بدون ایجاد یک سامانه و سیستم، امکان پذیر نیست. از این رو، ضرورت تشکیل نوعی حکومت به عنوان پشتوانه فکری و مبنایی و یک مدل فکری برای افکار عمومی و عاملی برای احقاق حق و از میان بردن باطل انکارناپذیر است. لذا انقلاب اسلامی مرحله ای پایه ای در پیگیری چنین هدف بود. از این رو نظام اسلامی به عنوان هندسه فکری و ساختاری تفکر انقلاب اسلامی با تدوین و تصویب قانون اساسی رسمی نظام اسلامی بر مبنای اصل ولایت فقیه و شکل گیری جمهوریت اسلامی بر مبنای پذیرش مردمی شکل گرفت و نظریه بسیج برای حفظ ضریب آرمان خواهی انقلاب اسلامی از سوی حضرت امام خمینی (ره) طرح گردید. پس از گذشت ۳ دهه از عمر پر برکت بسیج همه معتقدند بسیجی که حضرت امام (ره) در جمهوری اسلامی ایران ایجاد کردند با سایر نظریه های بسیج تفاوت دارد، ولی تا کنون هیچ گاه این نظریه تبیین نشده است. در حال حاضر، ادبیات و نگرشی که حضرت امام راجع به بسیج داشتند، در متون ما در دسترس نیست. لذا همه آنهایی که کار علمی در خصوص بسیج انجام می دهند، مجبورند به منابعی رجوع کنند که یا ترجمه خارجی است یا اگر هم تولید

داخلی است برگرفته از همان ادبیات غیر بومی است و مهم‌تر آنکه، هیچ کلام نتوانسته‌اند به خوبی این مفهوم را در تحلیلهای خود تبیین کنند. کارهای ارائه شده در رابطه با بسیج در اندیشه حضرت امام(ره)، بیشتر جنبه توصیفی دارد و کمتر با نگاه تحلیلی و فلسفی به بحث در مورد آن پرداخته‌اند. در واقع؛ به گردآوری و دسته‌بندی و ارائه صحبتهای حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری بسنده کرده و استنتاج مشخصی را به عنوان یک نظریه ارائه نداده‌اند.

فصلنامه مطالعات بسیج با درک اهمیت این موضوع و تاثیرات عمیقی که این موضوع می‌تواند در توسعه و پایداری بسیج به عنوان عامل تداوم و استمرار انقلاب اسلامی داشته باشد، بر آن شده تا با طرح این موضوع در محافل علمی گفتمان نظریه بسیج را از منظرهای مختلف مورد بررسی قرار دهد که بدینوسیله گزارش میزگرد گفتمان نظریه بسیج ارائه می‌گردد.

**تولایی:** بحث را از آقای دکتر کلهر با این سؤال شروع می‌کنیم که ضرورت و چرایی گفتمان نظریه بسیج چیست؟

**کلهر:** باید این بحث را به سه مرحله تقسیم کنیم: اول، ماهیت شناسی بسیج؛ دوم، پدیدارشناسی بسیج و سپس نسبت‌شناسی بسیج. بنابر این، قبل از بیان اینکه چرا باید وارد گفتمان بسیج شویم، ضرورت گفتمان را طرح می‌کنم؛ زیرا ارتباط جدی با ماهیت شناسی دارد. ماهیت‌شناسی بسیج برمی‌گردد به ابداع و ابتکار حضرت امام خمینی(ره) و ماهیت تفکر ایشان در زمینه حرکت مردمی. من گمان می‌کنم که در ذهن حضرت امام(ره) مدلی وجود داشته که ایشان بر اساس آن مدل حرکت کرده است. برخی از زوایا و ویژگی‌های این مدل در مسائلی که از ایشان نقل شده است یا مسائلی که خودشان بیان فرموده‌اند، به روشنی قابل مشاهده است که به اختصار به یکی دو تا از آنها اشاره می‌کنم.

ایشان در یکی از صحبتهایشان می‌فرمایند: «من به آقای کاشانی گفتم که ورود به صحنه سیاست کانالش مردم است. ایشان رفتند رئیس مجلس شدند» (صحیفه نور)؛ یعنی

شیوه ورود روحانیت به صحنه سیاست، بدون در نظر گرفتن مردم، راهبردی امام خمینی (ره) نبوده است. به عبارتی؛ حضرت امام در دیدگاهشان این تفکر را مدل‌بندی کرده بودند که حرکت انقلابی و توده‌ای باید بر اساس حرکت مردمی شکل بگیرد. لذا طبیعی است که متفکری مثل حضرت امام (ره) برای این مفهوم، به دنبال یک مدل فکری و ساختاری خواهند بود.

در جاهای دیگر هم از این اشاره‌ها فراوان داریم. برای مثال، حرکت‌هایی که برخی از گروه‌ها قبل از انقلاب می‌خواستند انجام دهند و آن را در مسیر انقلاب ببینند، وقتی با حضرت امام (ره) صحبت می‌کردند، فوراً امام می‌رفتند به طرف جایگاه مردم و می‌فرمودند که مردم را کجای این قضیه دیده‌اید. نمونه‌ی مصداقی این مسئله در بحث تراب‌حق‌شناس و حسین احمدی روحانی دیده می‌شود که وقتی این دو به نجف رفتند و با حضرت امام (ره) صحبت کردند، امام مطرح کرده بودند که در این کار، مردم چگونه شکل پیدا می‌کنند و چه نقشی ایفا می‌کنند؟

امام سال‌های قبل از انقلاب (فکر می‌کنم حدود سال‌های ۵۳-۵۲) اشاره می‌فرمودند که «ما انقلاب را با بسیج مردمی حرکت می‌دهیم. حتی براندازی رژیم شاه را با بسیج صورت می‌دهیم».

تعبیر حضرت امام خمینی (ره) نشان‌دهنده این است که در فکر ایشان، مدلی برای وارد کردن مردم به صحنه و استمرار این حضور به عنوان ضمانتی برای عمق راهبردی نظام شکل گرفته بوده است. این نکته را باید ابتدای یک نظریه و گفتمان بدانیم. منتها چون ایشان دیدگاه‌هایشان را به شکل سنتی و خیلی ساده بیان می‌کردند، فکر می‌کنم وظیفه متفکران و اندیشه‌ورزان است که آن را استخراج کنند و مؤلفه‌ها و ارکان و عناصر آن را در بیاورند و به عنوان یک مدل علمی ارائه کنند.

خلاصه و مختصر اینکه: ۱. آنچه در ذهن حضرت امام خمینی (ره) به عنوان ورود، حضور و استمرار مردم به عنوان یک مدل در نظام و انقلاب شکل گرفته، نقطه‌ی عزیمت بسیج در دیدگاه ایشان است؛ ۲. تأثیرپذیری و تأثیرگذاری مردم در حرکت انقلاب

متناسب با نخبگان، متناسب با حرکت روحانیت و متناسب با مبارزه با نظام ستمشاهی، در ذهن ایشان مدلی را شکل می‌داده که این مدل می‌تواند از ارکان و مؤلفه‌های بسیج باشد؛ زیرا به این نکته در مطالب و اشاره‌هایشان به گروه‌های مختلف سیاسی، نخبگان و سایر عناصری که با ایشان برخورد می‌کردند، تأکید داشتند. این را می‌توان نقطه آغازین بحثها دانست.

**تولایی:** نظریه بسیج از زوایای مختلفی قابل بحث است. بعضی آن را از زاویه امنیت‌سازی، مأموریت نظام، کارآمدی نظام می‌بینند که برمی‌گردد به ماهیت نظام مردم‌سالاری در تفکر حضرت امام. اگر ما بخواهیم نظریه بسیج را از دیدگاه ایشان مورد مطالعه قرار دهیم، به نظر شما از چه زاویه‌ای قابل بحث و بررسی است؟

**ذوالقدر:** این موضوع بر می‌گردد به اینکه بینیم اساساً ماهیت و تیپولوژی بسیج چیست؟ مفهوم آن کدام است و تعریف آن چیست؟ زیرا بسیج نیز همچون هر مفهوم انسانی و اجتماعی دیگر، محل مناقشات و بحث و گفتگوی بسیار بوده است. شاید دهها رویکرد، روایت و تعریف از بسیج وجود دارد. من پیشنهاد می‌کنم ابتدا اجماعی روی تعریف بسیج به دست بیاوریم، بعد به ماهیت بسیج که چیست و از چه نوع است، پردازیم و پس از آن، به نظر حضرت امام خمینی (ره) که مبدع و پایه‌گذار بسیج در انقلاب ما بودند، پردازیم. حضرت امام خمینی (ره) نظریه مستقلی در خصوص بسیج ارائه نکرده‌اند؛ گاه ابعادی از آن را بیان کرده و گاه گریزی به بسیج داشته‌اند؛ ولی اینکه در قالب یک نظریه مستقل چیزی بیان فرموده باشند، خیر. لذا باید بر روی آنچه که حضرت امام خمینی (ره) در باب بسیج بیان داشته‌اند و همچنین سیره عملی ایشان، کار مستقلی صورت بگیرد و نظریه حضرت امام خمینی (ره) در خصوص بسیج استخراج شود.

بر اساس تصویری که بنده دارم، در سپهر اندیشه حضرت امام (ره) به خصوص اندیشه سیاسی ایشان، بسیج می‌تواند تبدیل به یک نظریه تام شود و از تمام اجزا و ابعاد یک

نظریه دقیق علمی برخوردار باشد. هر نظریه‌ای، به خصوص در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی، خاستگاهی دارد که مبتنی است بر معرفت‌شناسی خاص صاحب آن نظریه، مبتنی است بر هستی‌شناسی صاحب آن نظریه، مبتنی است بر انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی او. برای مثال، اگر نظریه‌های متعارف در حوزه بسیج را ذیل سه دیدگاه کلان نظریه‌های کلاسیک، نظریه‌های نئوکلاسیک و نظریه‌های جدید در باب بسیج فهرست کنیم، همه آنها مبتنی بر مبنای فلسفی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی خاص خود هستند.

در نظریه‌های کلاسیک، نظریه مارکس در باب تحرکات و جنبشهای اجتماعی؛ یعنی بسیج اجتماعی، بر معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی مارکس و مارکسیسم استوار است. مبتنی بر این نظریه، منشأ جنبشها و تحرکات اجتماعی و بسیج اجتماعی، دیالکتیک و تعارض بین طبقات اجتماعی است. در واقع؛ تعارض بین طبقات اجتماعی است که منشأ تحرکات اجتماعی واقع می‌شود که زیربنای آن هم ساختار اقتصادی است که خود آن ناشی از تکامل روابط تولید می‌باشد و منشأ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی فکری و فرهنگی جامعه است و انقلابهای اجتماعی و بسیج اجتماعی هم از همین ریشه می‌گیرند؛ یعنی تضاد بین نیروهای تولید و روابط تولید، که این مبتنی بر مبانی مشخصی است در چارچوب به اصطلاح گفت‌وگو با دکتر سید علی حسینی.

دور کیم بسیج اجتماعی را در چارچوب نظریه جامعه‌شناسی خودش به عنوان واگرایی اجتماعی تعریف می‌کند. وی معتقد است به اینکه امر مستقلاً از افراد جامعه به عنوان یک "امر واقع اجتماعی" داریم که این ورای تصورات و دیدگاههای شخصی افراد است و واقعیت عینی و خارجی هم دارد که مستقل از افراد است و این است که به کنشها و رفتارهای اجتماعی افراد در جامعه شکل می‌دهد. وی از پدیده‌ای به نام فروپاشی همبستگی اجتماعی صحبت می‌کند که منشأ یک نوع رفتار آنومیک یا نابهنجار در جامعه می‌شود که خود منشأ تحوّل اجتماعی در جامعه است. ملاحظه می‌کنید که او هم بسیج را در نظام فکری خودش تعریف می‌کند. در اندیشه دور کیم، بسیج یا هر نوع جنبش اجتماعی، نوعی رفتار آنومیک اجتماعی است که راه حل آن ایجاد جامعه مدنی است.

اگر بخواهید جنبشهای اجتماعی و بسیج اجتماعی تحقق پیدا نکند (چون او از جمله کسانی است که نگاه منفی به تحرکات اجتماعی دارد و آن را نوعی ناهنجاری می‌داند و از نوع جرم و جنایت در جامعه قلمداد می‌کند) باید جامعه مدنی محقق شود. در نظریه دور کیم، جامعه مدنی نقطه مقابل بسیج اجتماعی است.

گوستاو لوبون نیز از امری به نام "روح جمعی" یا روح مشترک صحبت می‌کند. او می‌گوید: توده‌ها و جمعیتها ناخودآگاه تابع روح جمعی هستند و احساساتشان تحت تأثیر آن است و این روح، مشترک بین افراد است و در عین حال، مستقل از تک تک آنهاست.

پارتو چیزی به نام "فریب توده‌ها" را منشأ تحولات اجتماعی و بسیج اجتماعی می‌داند و معتقد است: بر خلاف آنچه مارکس می‌گوید که جامعه به طبقات مختلف تقسیم می‌شود و تعارض بین طبقات اجتماعی پدید می‌آید، تعارض در واقع بین نخبگان است. مادامی که یک گروه نخبه توانست مردم را بر افکار و اندیشه‌های خود متقاعد کند، مردم به دنبال آن راه می‌افتند. حال اگر یک گروه نخبه دیگر که با گروه اول تعارض دارد، پیدا شد و توانست مردم را متقاعد کند، مردم به دنبال او راه می‌افتند. در این نظریه، نخبه‌های متعارض در واقع توده‌ها را "فریب" می‌دهند و به نفع خود به حرکت وا می‌دارند. این منشأ تحرک، جنبش و به یک معنی، بسیج اجتماعی است! در واقع؛ این نظریه هم بر اساس چارچوب انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی خاص پارتو است.

اینها را از این نظر عرض کردم که اگر ما به دنبال نظریه هستیم، باید یک مجموعه به هم پیوسته‌ای را که در آن معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی خاصی که ما معتقدیم باید بر مبانی، آموزه‌ها و ارزشهای دینی استوار باشد، جستجو و نظریه بسیج را بر آن پایه استوار کنیم. در خصوص حضرت امام خمینی (ره) هم که مبدع و پایه‌گذار بسیج هستند، ما نمی‌بینیم که نظریه به هم پیوسته‌ای را حضرت امام در خصوص بسیج مطرح کرده باشند؛ البته در پی آن هم نبوده‌اند. این، کار نظریه‌پردازان است که مجموع مطالب حضرت امام را، آن هم نه فقط آنچه در باب بسیج فرموده‌اند،

بلکه اگر ما بسیج را زیرمجموعه اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) بدانیم - که به نظر من چنین است - باید ببینیم جایگاه بسیج در اندیشه سیاسی امام چیست؟ اندیشه سیاسی امام خود، زیرسامانه اندیشه کلی یا نظام فکری امام (ره) است که ما در آنجا طبعاً با نظریه فلسفی امام (ره)، نظریه کلامی امام (ره)، نظریه عرفانی حضرت امام خمینی (ره) که به بحث انسان و انسان‌شناسی مربوط می‌شود و نیز نظریه فقهی امام (ره) مواجه هستیم. من خودم هنوز به یک چنین نقطه روشنی نرسیده‌ام، اما به برخی دوستان آن را پیشنهاد کرده‌ام و در تدارک شروع آن هستیم که فکر می‌کنم این بحثها در اینجا می‌تواند به پر بار شدن آن کمک کند. اما آنچه به نظرم رسید عجلتاً می‌شود از فرمایشهای حضرت امام خمینی (ره) و سیره عملی ایشان استخراج کرد، یک سری مؤلفه‌هاست که می‌تواند ما را کمک کند به اینکه بتوانیم به نظریه بسیج در اندیشه سیاسی حضرت امام قدری نزدیک شویم. من چند مؤلفه را از مجموع آنچه امام در باب بسیج و مباحث مربوط به بسیج بیان فرموده‌اند، عرض می‌کنم.

۱. حضرت امام (ره) بسیج را نه به عنوان یک تاکتیک، بلکه به عنوان یک راهبرد اتخاذ کرده‌اند. ایشان بسیج را به عنوان یک ابزار مقطعی و موقتی برای تحقق هدف به کار نگرفته‌اند، بلکه راهبرد ایشان، در انقلاب و بعد از انقلاب برای حفظ آن، بسیج بوده است؛ به گونه‌ای که درون‌مایه و جان‌مایه نهضت امام خمینی، بسیج مردم و حضور مردم است. پس بسیج در نظریه امام، راهبرد است؛ یعنی در برابر سایر راهبردها، مثل راهبرد حرکت درازمدت فرهنگی، راهبرد حرکت سیاسی و پارلمان‌تاریستی، راهبرد نظامی، مسلحانه و قهرآمیز برای به پیروزی رساندن انقلاب، امام "راهبرد بسیج مردمی" را انتخاب کردند.

۲. مؤلفه دیگری که می‌توان گفت مرحله تکاملی مؤلفه اول است، این است که بسیج نه فقط یک راهبرد، بلکه به عنوان یک مکتب در ذهن حضرت امام مطرح است؛ یعنی بسیج نه فقط راهبردی برای تحقق هدف، بلکه گونه‌ای جهان‌بینی و شیوه‌ای زندگی و حیات مبتنی بر آن است. چیزی که امام با واژه‌های مختلف آن را تقدیس می‌کنند و افتخار می‌کنند که خود از بسیجیان باشند و از خداوند می‌خواهند که با بسیجیان محشورشان گرداند، نمی‌تواند صرفاً یک راهبرد برای تحقق یک هدف محدود باشد.

۳. مؤلفه دیگر عبارت است از توده‌های مردم به عنوان مرکز ثقل بسیج. در حقیقت؛ جان‌مایه بسیج از نظر امام، مردم می‌باشند. امام بیش از آنکه به بسیج به عنوان یک منبع بنگرند، آن را یک حرکت فراگیر مردمی و یک حرکت توده‌ای می‌دانند.

۴. مؤلفه دیگر، آمادگی حداکثری برای مقابله با تهدیدهاست که این مفهوم با بسیج در نظریه حضرت امام خمینی (ره) همپوشانی دارد. با توجه به اینکه انقلاب با دشمن و با تهدیدها مواجه است، یکی از مفاهیم در ادبیات امام (ره)، بحث آمادگی، به خصوص آمادگی حداکثری و راهبرد دفاع همه‌جانبه مردمی است. این می‌تواند یکی از مؤلفه‌های بحث بسیج در نظریه حضرت امام خمینی (ره) به حساب آید.

۵. جامعیت یکی دیگر از مؤلفه‌های بسیج است؛ یعنی بسیج در نظر حضرت امام خمینی (ره)، شامل همه مردم است. وقتی جمعیت کشور حدود ۳۵ میلیون نفر است، امام می‌فرماید ۲۰ میلیون بسیجی و وقتی در حوزه‌های مختلف اعم از نظامی، امنیتی، سازندگی، سوادآموزی، مسکن‌سازی، و همچنین اقشار مختلف دانشگاهی، حوزوی و ... از حضور و ایفای نقش مردم سخن می‌گویند، هم از لحاظ فراگیری جمعیتی و جغرافیایی و هم فراگیری حوزه کارکردی، به جامعیت بسیج معتقدند.

۶. مؤلفه دیگر بسیج، جهانی بودن آن است. در واقع؛ حضرت امام خمینی (ره)، چارچوب بسیج را منحصر به مرزهای جغرافیایی کشور نمی‌دانند. عباراتی که از امام (ره) داریم، حاکی از این است که ایشان اندیشه تحقق بسیج جهانی را داشته‌اند و با عبارات مختلفی از این خواست و آرزو یاد می‌کنند که متأسفانه به طور کامل محقق نشد؛ هر چند می‌توان جنبش بیداری اسلامی را نوعی از بسیج جهانی مسلمانان قلمداد کرد. حضرت امام خمینی (ره)، از بسیج جهانی چه تحت عنوان "ارتش یکصد میلیونی" و چه "حزب مستضعفین" سخن گفته‌اند که حاکی از بُعد جهانی بسیج در منظر امام (ره) است که به چارچوب مرزهای جغرافیایی و سیاسی کشور محدود نمی‌شود.

این مؤلفه‌ها می‌توانند کمک کنند تا خطوط اساسی نظریه بسیج در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) تا حدودی تبیین شود.



**تولایی:** همان طور که دوستان مطرح کردند، نظریه بسیج بر دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) نسبت به و جایگاه مردم در نظام استوار است. اگر بخواهیم نقش و کارکرد مردم را در نظریه بسیج از منظر حضرت امام، مورد بررسی قرار دهیم، به نظر شما چه نقش و کارکردی را می‌توانیم برای مردم در این نظریه قائل شویم و این نظریه را از این زاویه چگونه می‌توان بررسی کرد؟

**عرب خردمند:** به نظر بنده تعبیری را که جناب آقای ذوالقدر مطرح کردند تعبیر جامعی است. از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) نقطه ثقل بسیج و حکومت، مردم می‌باشند. احکام نورانی اسلام برای هدایت مردم وحی شده است و زمانی این احکام تبلور عینی می‌یابد و به فعلیت می‌رسد که مردم اسلام را بپذیرند و بدان عمل کنند. در غیر این صورت، احکام نورانی اسلام چون خورشید تابانی است که در پشت ابرهای جهل انسانی پنهان باشد یا انسانهای کور و نابینا از درک درخشش انوار آن محروم باشند. فلذا در نظریه سیاسی حضرت امام خمینی (ره) عنوان حکومت، "جمهوری اسلامی" تعریف می‌شود تا تقارن و در کنار هم قرار دادن مردم و اسلام را بیان کند.

البته در اینجا نکته‌ای به نظر می‌رسد که باید به دقت به آن توجه شود و آن اینکه، معمولاً طرح موضوعات مختلف باید در قالب مدل‌های مشخص و از قبل تعیین شده باشد، مگر آنکه طراحی یک مدل یا الگوی جدید هدف باشد. در رابطه با نظریه سیاسی امام (ره) درباره مبارزه و تشکیل حکومت، باید توجه داشت که ایشان طراحی الگو و مدل کرده‌اند و به همین دلیل است که این مقولات در هیچ یک از الگوها و مدل‌های موجود نمی‌گنجد.

قبل از انقلاب و در زمان مبارزه علیه شاه، دو نظریه عمده در سطح جامعه مطرح بود؛ یکی بحث نظامی‌گری و حرکت‌های مسلحانه بود و دیگری هم حرکت‌های مسالمت‌آمیز و مبارزات پارلمانی. حضرت امام خمینی (ره) به هیچ کدام از اینها روی خوش نشان ندادند و این در حالی بود که ایشان بحث بسیج را به خصوص در محافل خصوصی مطرح

می کردند. برای مثال، در نجف در پاسخ به شهید منتظری به صراحت فرمودند که من به دنبال راه اندازی بسیج هستم. همچنین در ماههای اولیه بعد از انقلاب، به بعضی از دوستان فرموده بودند که من به فکر طراحی بسیج هستم.

بسیجی که حضرت امام خمینی (ره) تبیین و ترسیم فرمودند، یک مدل ابتکاری و متفاوت از دیگر مدل‌های مبارزه در دنیا بود که با نظریه‌های بسیج در دیگر مکاتب، تفاوت داشت. همان طور که جناب آقای ذوالقدر فرمودند، ما باید بسیج را به عنوان یک زیرمجموعه نظریه سیاسی امام (ره) ببینیم که در این صورت، جایگاه بسیج را از آن منظر می توان به عنوان یک مدل و الگو برای مبارزه، تشکیل، تثبیت، تداوم و جهانی شدن یک انقلاب، نه فقط یک حکومت تعریف کرد؛ همان گونه که نظریه "جمهوری اسلامی" هم به عنوان یک مدل حکومت، آن هم در قالب نظریه‌های حکومتی موجود، باز نمی گنجد؛ یعنی اگر ما نظریه‌های حکومتی را به حکومت‌های سلطنتی، استبدادی، جمهوری و ... تقسیم کنیم، جمهوری اسلامی در کنار جمهوری دموکراتیک، جمهوری سوسیالیستی یا ... قرار نمی گیرد، بلکه خود به عنوان یک مدل حکومتی جدید مطرح شده است که در حال حاضر این مدل ابتکاری حضرت امام خمینی (ره) بر مبنای مردم سالاری دینی عینیت یافته است.

به نظر بنده، تبیین این موضوع خیلی هم نباید مشکل باشد. درست است که امام (ره) به صورت یک مانیفست یا یک مجموعه تدوین شده چیزی را به عنوان "نظریه بسیج" یا "دکترین بسیج" ارائه نکردند، ولی اگر دیدگاه‌های ایشان را از زوایای مختلف [نه فقط با جستجوی کلمه بسیج] کنار هم قرار بدهیم، این مدل به راحتی قابل دسترس است.

قبل از انقلاب وقتی که بسیاری از سیاسیون حرکت‌های مردمی را نظیر ریختن مردم به خیابان، مشت بر سندان کوبیدن می دانستند، حضرت امام خمینی (ره) این را رفراندم طبیعی ملت می نامیدند و زمانی که گروهی آن را حرکت‌های کور مردمی تلقی می کردند، ایشان پیروزی خون بر شمشیر را مطرح می کردند. این نشان دهنده آن است که ایشان به طور راهبردی یک تفکر بسیجی را دنبال می کردند. این رویه و دیدگاه راهبردی، بعد از

پیروزی انقلاب اسلامی نیز ادامه یافت. به عنوان مثال، وقتی مشکل مسکن مطرح شد، حضرت امام خمینی (ره) حساب ۱۰۰ امام را ایجاد کردند و وقتی مشکل سوادآموزی مورد توجه قرار گرفت، نهضت سوادآموزی را بنیان نهادند و برای ایجاد سازندگی و استفاده از اوقات فراغت جوانان، فرمان جهاد سازندگی را اعلام فرمودند. اینها را که کنار هم بگذاریم، گر چه عنوان بسیج به آنها اطلاق نشده است، لکن فارغ از بحث بسیج نیز نیستند.

من فکر می‌کنم در رابطه با تئوری بسیج دچار یک محدودنگری شده‌ایم و آن جامع‌نگری که به نظر می‌رسد مورد نظر حضرت امام خمینی (ره) بوده، نادیده گرفته شده است. بدیهی است که اگر چنین باشد، موضوعی بسیار مهم و تأثیرگذار مورد غفلت قرار گرفته است. به عبارت دیگر؛ چشمان ما به ظاهر قضیه و کلمه خیره شده و به جوانب قضیه خیلی توجه نکرده‌ایم.

به هر حال وقتی امام بحث بسیج مستضعفین را مطرح کردند، نهادهای انقلابی نظیر سپاه پاسداران و کمیته‌های انقلاب را داشتیم [اینها به غیر از نهادهای سنتی نظامی بود] و بسیج به عنوان تشکیلات مجزایی ایجاد شد. گر چه شرایط جامعه و معضلات به وجود آمده در آن زمان با توجه به ضروریات خاص زمانی باعث شد که این مولود تفکر حضرت امام خمینی (ره) با قانون مجلس شورای اسلامی در دل سپاه جای بگیرد، ولی اگر سیر طبیعی خودش را طی می‌کرد، شاید اینچنین نمی‌شد و همان گونه که مستقل طراحی و اعلام شد، مستقل نیز ادامه حیات می‌یافت. بدیهی است که حضرت امام خمینی (ره) بهتر از هر کس دیگر سپاه را می‌شناختند، کمیته‌ها را می‌شناختند و در همان زمان علی‌رغم همه مخالفت‌هایی که در سراسر کشور علیه سپاه و کمیته‌ها می‌شد، این نهادها را تقویت می‌کردند. نکته قابل اهمیت دیگر آنکه، شرایط جنگ و توانمندی‌هایی که بسیج در جنگ نشان داد، همه ما را به وجهه نظامی بسیج خیره کرده و از ابعاد دیگر بسیج غافل نگه داشته است.

در نهایت به نظر می‌رسد اگر ما با این رویکرد به بسیج نگاه کنیم، به عنوان دکترین بسیج در نظریه سیاسی حضرت امام خمینی (ره)، باید ماهیت و ارکان بسیج را از جمیع

فرمایشهای حضرت امام خمینی (ره) (نه فقط با جستجوی کلمه بسیج) استخراج کرده، محتوای آن را دریابیم. بنابر این:

۱. دکترین بسیج از دیدگاه امام خمینی (ره) کاملاً قابل مکتوب کردن و نظریه پردازی است.

۲. ممکن است این تصور پیش بیاید که با گذشت زمان و تغییر شرایط زمانی و مکانی، بسیج دیگر کارایی لازم را نداشته باشد. لکن باید توجه داشت که حضرت امام خمینی (ره) در مقاطع مختلف راجع به بسیج ارائه طریق فرمودند. در زمان قبل از تشکیل حکومت، در زمان تشکیل حکومت و نیز تداوم حکومت، حتی بعد از مسئله آتش بس و تثبیت نظام اسلامی که به نظر می‌رسید بسیج خیلی در عمرانی و آبادانی و سازندگی کشور نتواند کمک کند، می‌بینیم اساسی‌ترین تأکیدات حضرت امام خمینی (ره) و عمده طراحی‌های ایشان راجع به بسیج، مربوط به بعد از مرداد سال ۶۷ است.

۳. مهم‌ترین رکن اساسی در بسیج، اقناع مردمی است. رابطه امام و امت به هیچ وجه نه رابطه دستوری است و نه بخشنامه‌ای؛ بلکه رابطه‌ای است عاطفی که با اقناع امت، نظریات حضرت امام خمینی (ره) با جان و دل پذیرفته می‌شوند و امت به عنوان وظیفه آماده‌اند تا جان را در راه آن نثار کنند. این سرمایه عظیمی است که با هیچ چیز دیگری قابل جایگزین نیست.

۴. نکته بسیار قابل توجه دیگر اینکه، به نظر می‌رسد تأکیدات پیگیرانه مقام معظم رهبری با همین نگاه به موضوع بسیج است؛ به طوری که اگر مشخصاً دیدگاه‌های مقام معظم رهبری را در چند سال گذشته راجع به بسیج کنار هم بگذاریم، نشان می‌دهد ایشان در تداوم دیدگاه و راهبرد حضرت امام خمینی (ره)، به دنبال طرحی نوین و جایگاهی ویژه برای بسیج می‌باشند، اما احتمالاً آمادگی‌های لازم را از نظر اجتماعی کافی نمی‌بینند. لذا منتظرند تا روشنفکران، متفکران و مسئولان به این سطح نیاز برسند تا آن را علناً اعلام کنند؛ زیرا یک زمانی به سپاه می‌گویند نیاید به من بگویید که ۱۰٪ یا ۲۰٪ افزایش بسیجی دارید. بروید روی ۳۰۰٪، ۵۰۰٪ گزارش بیاورید. در زمان دیگری تأکید

می‌کنند که بسیج با نیروی مقاومت تفاوت دارد. خیلی از آنهایی که کارت نیروی مقاومت بسیج را ندارند، بسیجی هستند. جدیداً نیز به صراحت می‌فرمایند این دو قضیه دو مقوله جدا هستند؛ رابطه اینها را بروید در بیاورید. این امر نشان می‌دهد که آن همه‌جانبه‌گرایی که حضرت امام خمینی (ره) برای بسیج قائل بودند، به عنوان پایه‌های فکری یک نظام مردم‌سالاری دینی / جمهوری اسلامی که اسلام را در کنار مردم و مردم‌سالاری را در کنار دین قرار می‌دادند، مقام معظم رهبری هم به دنبال چنین جایگاهی هستند. طبیعتاً این جایگاه نمی‌تواند منحصرأ در اختیار کسانی باشد که به دنبال مسائل نظامی هستند یا سیاستهای دفاعی - نظامی را پیگیری می‌کنند، بلکه می‌بایست دست‌اندرکاران سیاسی، اجتماعی، حقوقی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و حتی فقهی را در دخیل کرد.

۵. موضوع دیگر آنکه، وقتی به تاریخچه بسیج از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) رجوع می‌کنیم، موارد مختلفی چون: حرکت انبیا، حرکت پیامبر خاتم (ص)، حرکت حضرت موسی (ع) و نظایر اینها را می‌بینیم که تأکید می‌کنند آنها را هم بسیج به راه انداخته‌اند. علاوه بر اینها، در حرکت ائمه اطهار (ع) به موارد متعددی نظیر حرکت امیرالمومنین (ع) تأکید می‌کنند. همین بحثها در صحبتهای مقام معظم رهبری نیز به وضوح مطرح است؛ یعنی مبنای فلسفی و تاریخی و همچنین نظریه سیاسی انقلاب اسلامی و حکومت جمهوری اسلامی از حرکت‌های انبیا و ائمه اطهار نشئت گرفته است.

**تولایی:** آقای افتخاری از نظر شما، مفهوم گفتمان نظریه بسیج چیست و چه ابعادی می‌تواند داشته باشد؟

**افتخاری:** برای ارائه پاسخی در خور این سؤال مهم، لازم است نخست مقدمه‌ای را بیان کنم. از حیث زبان‌شناسی ما با پدیده‌ای روبه‌رو هستیم که از آن می‌توان به «غفلت معنا» تعبیر کرد. مطابق این نظریه، تصاویری که از واژگان نزد ما شکل می‌گیرند آنقدر

بدیهی می‌نماید که ما را از تأمل در واقعیت آنها باز می‌دارد. برای مثال، «وجود» چنان بدیهی می‌شود که معنای آن مورد غفلت واقع می‌گردد و لذا ارائه تعریفی از آن بسیار دشوار می‌نماید. در حوزه مباحث سیاسی - اجتماعی و فرهنگی جامعه ما می‌توان ادعا کرد که بسیج چنین وضعیتی یافته است.

به نظر اینجانب، بسیج حداقل سه لایه دارد: نخست، ایده بسیج است که کانون (هسته) آن را شکل می‌دهد؛ دوم، منافع و اهداف بسیج است که لایه پیرامونی آن را شکل می‌دهد و سوم، سازمان بسیج است که لایه بیرونی است. متأسفانه مواجهه ما با بسیج، بیشتر روی سازمان بسیج بوده است. ایده بسیج به زبان امروزی، نوعی سبک زندگی است؛ یعنی از درون ایده بسیج یک الگو باید بیرون بیاید. ایده بسیج اصلاً یک سازماندهی خاص نیست، بلکه یک الگوی حیات است. از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره)، یک تیپ آدمها و شهروندانی باید در جامعه تربیت شوند که حیاتشان بسیجی باشد. بنابر این، وظیفه علمی ما این است که الگوی حیات بسیجی را تحلیل و ترسیم کنیم. اگر همه خوبی‌ها را برای بسیج بگوییم اشکال ندارد، اما آخرش باید بگوییم نسبتش با مسلمان بودن، مؤمن بودن و... چیست؟ اگر بخواهیم همه حرفهایی که برای اسلام می‌زنیم برای واژه بسیج بزنیم، کار زیادی نکرده‌ایم. اما نکاتی در اندیشه حضرت امام خمینی (ره) است که نشان می‌دهد بسیجی یک الگو برای حیات است که مسلمانان و مؤمنان باید به سمتش بروند؛ یعنی مسلمانان و مؤمنان باید کارهایی را بکنند تا بتوانند بسیجی شوند. آن الگوی حیات بسیجی مهم است. اگر در ارتباط با ایده بسیج فکر نکنیم دو تای بعدی هم ناقص می‌ماند. اما در لایه دوم وقتی از بسیج حرف می‌زنیم، بحث منافع یا اهداف بسیج است. بسیج به عنوان یک الگوی حیات، منحصر به یک تیپ، طایفه و قشر اجتماعی نیست. اگر ایده بسیج مد نظر باشد، دیگر منحصر به افراد نیست، یک قشر خاص و حتی مرز و جغرافیا هم نمی‌شناسد. ما وقتی می‌خواهیم الگوی حیات بسیجی را ترسیم کنیم و پشت سر آن منافع بسیج و اهداف آن را شکل دهیم، به تبع آن بحث فرد مطرح می‌شود. ایده بسیج این خوبی را دارد که مسلمان و غیر مسلمان را تحت الشعاع

خود قرار می‌دهد؛ چون آموزه‌هایی علمی را ارائه می‌دهد که هم مسلمانان می‌توانند بپذیرند و از آن استفاده کنند و هم غیر مسلمانان. بنابر این، بحث تربیت مهم است؛ یعنی افراد باید برای بسیجی بودن تربیت شوند. در لایه سوم، بسیج به عنوان یک سازمان مطرح می‌شود. دغدغه بسیج به عنوان یک سازمان، باید این باشد که چه کنم اهداف تعریف شده در لایه دوم جنبه عملیاتی پیدا کند. از این جهت است که سازمان بسیج مهم می‌شود. سازماندهی بسیج نکته مهمی است که در عمل هم رعایت شده؛ یعنی فقط در حوزه نظامی برایش تعریف خاص نکرده‌اند؛ استاد، معلم، پرستار و ... همه با او سر و کار دارند. البته باید آن را کمی ارتقا داد تا بسیج به معنای نظامی صرف هم نباشد که من استاد فقط برای کار نظامی آنجا بروم، بلکه من استاد باید بتوانم خیلی از اهدافی را که بسیج تعریف کرده آنجا ببرم. به هر حال، در جنگ شرایط تحمیلی برای ما رخ داد و بنیاد بسیج با غلظت نظامی شکل گرفت، اما به آن منحصر نمی‌شود. در کلام حضرت امام خمینی (ره) بسیج بیشتر در حوزه معنایی مطرح است؛ یعنی دغدغه حضرت امام خمینی (ره) این بود که ایده بسیج را سر و سامان بدهد. ما الان باید برگردیم به هدف اصلی؛ یعنی رسالت بسیج و معنای بسیج را جمع‌بندی کنیم و آن را به صورت آکادمیک، منسجم و قابل عرضه با زبان جهانی مطرح کنیم.

در آخر به عنوان جمع‌بندی، حداقل سه لایه «ایده، منفعت و سازمان» را در درک بسیج مؤثر می‌بینم. اینها با هم رابطه و تأثیر متقابل دارند. ولی از حیث معنایی، اولویتها و تأثیرات اصلی از حوزه ایده هستند که تراوش می‌کنند و می‌روند به سمت بالا. سازمان باید بر اساس منافع و منافع باید بر اساس ایده طراحی شوند.

**تولایی:** در صحبت‌های دوستان به این نکته اشاره شد که باید بتوانیم بسیج را به جهان معرفی کنیم. به نظر شما نقش بسیج در توسعه ارزشهای انقلاب و صدور انقلاب چگونه است و ما چگونه می‌توانیم الگوی بسیج را به دیگر کشورها ارائه دهیم؟



**کلهر:** ما نباید دچار خطای ذهنی شویم که بحث نظریه بسیج مثل جنبشهای اجتماعی است، مثل نظریه ماکس وبر - دورکیم و ... وقتی داریم ماهیت‌شناسی می‌کنیم باید حواسمان باشد که خط‌کشی‌هایمان را دقیق روشن کنیم که نقطه تمایز آن کجاست؟ به نظر بنده نظریه بسیج در دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) از این جا شکل می‌گیرد که وقتی انقلابیون انقلاب می‌کنند و به حکومت می‌رسند، تبدیل به نهاد می‌شوند؛ وقتی تبدیل به نهاد می‌شوند، مجبورند هنجارها را رعایت کنند و وقتی که مجبورند هنجارها را رعایت کنند، ضریب آرمان‌خواهی‌ها پایین می‌آید. حضرت امام خمینی (ره) این را درک کرده بودند و حتی در حکومت اسلامی و در واقع با یک برشی در انقلاب، بسیج را برایش به وجود آورد؛ چون بسیج، آرمان‌خواه می‌ماند، ولی حکومت ممکن است در آرمان‌خواهی با هنجارهای جهانی، بین‌المللی و مشکلاتی روبه‌رو شود و بسیاری از این آرمانها را تخفیف بدهد که اینها واقعیت است.

نظریه گفتمانی بسیج در دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) بر اساس استقرار آرمان‌خواهی بوده است. امام این را درک کرده بودند که بخش عمده‌ای از نیروهای انقلابی بعد از اینکه انقلاب می‌کنند، خودشان به تشکیل حکومت دست می‌زنند و وقتی که به تشکیل حکومت دست زدند، دیگر آن آزادی‌خواهی‌هایی که در زمان آرمان‌خواهی داشتند به راحتی برایشان قابل تحقق نخواهد بود. همان ابتدای کار که واحد نهضتی آزادی‌بخش شکل گرفت در پی چه بود؟ نهضت‌های آزادی‌بخش به دنبال دفاع از نهضت‌های جهانی علیه ظلم بودند. لذا همان موقع وزارت خارجه ما می‌گفت: شما با کارهایی که انجام می‌دهید هر چه ما می‌ریسیم رشته می‌کنید. چرا؟ وزارت خارجه ما وزارت خارجه انقلاب اسلامی بود، اما چون گرفتار هنجارها و نرم‌ها شده بود و مشکلاتی اینچنینی داشت که نمی‌توانست آرمان‌خواهی‌های اصیل انقلاب را دنبال کند یا مجبور بود ضریبی از این آرمان‌خواهی را دنبال کند و امام آن را دریافته بود و متوجه این موضوع بودند که انقلاب وقتی به حکومت تبدیل می‌شود باید در پیگیری آرمانها با مبانی دیگری وارد میدان شود که آن مبانی، بسیج بود. این نظریه بنده است در مورد گفتمان بسیج.



پیش تر به یکی از رهبران انقلاب گفتم: شما وقتی حکومت را به دست می گیرید و تبدیل به نهاد می شوید، جنبه مردمی خود را از دست می دهید. گفت: یکی از نگرانی ها و دغدغه های ما همین است. پس چگونه می توان یک مدل را تبیین کرد که حرکت بین نهضت و نهاد را بتواند دنبال کند؟ این حرکت نهضتی چگونه باید ماهیت مردمی داشته باشد؟ این حرکت نهاد چگونه باید ماهیت انقلابی و حکومتی داشته باشد؟ این موضوع در ذهن امام شکل گرفته بود ولی همان طور که فرمودند تبدیل به نظریه نشده و ما باید مؤلفه های آن را کشف کنیم که حضرت امام خمینی (ره) چگونه می خواست بسیج را نه تنها به عنوان عنصر تثبیت حکومت جمهوری اسلامی ایران، بلکه به عنوان نهضت استمرار انقلاب و جهانی کردن انقلاب دنبال کند. دلیلش این است که امام به خاطر نگاهش به عمق راهبردی، به مردم به عنوان سرمایه اجتماعی اسلام نگاه می کند نه فقط به عنوان سرمایه اجتماعی انقلاب یا سرمایه اجتماعی جمهوری اسلامی. نگاهی که امام به سرمایه اجتماعی اسلام دارد این است که وقتی من حکومتی را تشکیل دادم و توانستم بخشی از عناصر انقلابی خود را وارد نهاد کنم، آیا نهاد حکومت برای استمرار آرمانهای اسلام و انقلاب کافی است؟ از اینجا بود که امام رفت سراغ بسیج و بسیج را شکل داد. نه اینکه بسیج با حکومت متولد شود، بلکه از قبل در ذهن امام بود که برایش پایه و اساس قرار داد. حضرت امام (ره) دقیقاً می دانستند اگر وارد مسائل اسلامی شوند، فقه امروز شیعه برای پاسخگویی به بعضی مسائل نیاز به یک سری مصلحت سنجی هایی دارد. لذا مجمع تشخیص مصلحت بعداً شکل گرفت. بسیاری از عناصر فکری امام تحقق پیدا کرد که بحث بسیج یکی از آنهاست. حضرت امام خمینی (ره) با نگاه تیزبینانه ای که به موضوع داشتند، همان زمان این دو تفاوت بین نهضت و نهاد را درک کرده بودند. حتی در وصیت نامه خویش به مردم بسیجی می گویند که بروید امر به معروف و نهی از منکر کنید. اگر دیدید دولت نیامد به سمت شما، وظیفه تان را انجام دهید. امامی که در زمان تشکیل حکومت، همه چیز را حتی گذر از چراغ قرمز را خلاف شرع تبیین می کنند؛ وقتی به آرمان خواهی می رسند، می گویند که شما نایستید که مسئولین حکومت اسلامی

چه می‌گویند. این تمایزی است که در ذهن حضرت امام خمینی (ره) شکل گرفته بود و الان هم در میان نهادها و ارگانهای داخل حکومت هست. ممکن است اختلاف دیدگاه راجع به استمرار حکومت و استمرار انقلاب وجود داشته باشد، اما این اختلاف در میان مردم وجود ندارد؛ یعنی امام (ره) ارتباط امت و امامت را جووری برقرار می‌کردند که استمرار آرمان‌خواهی را از مردم می‌خواستند و نسبت معقول و ممکن را از حکومت. لذا باید این طور تبیین کرد که چگونه رابطه نهضت و نهاد شکل می‌گیرد، کجاها با همدیگر تضادهای پارادایمی پیدا می‌کنند و کجاها تضادهای کارکردی پیدا می‌کنند. حتی در بعضی جاها می‌بینیم که مقام معظم رهبری به یک چیزهای دیگری هم تأکید دارند؛ به عنوان مثال، بسیج دهها میلیونی. اما آنچه من فکر می‌کنم در ذهن حضرت امام خمینی (ره) وجود داشته، بر اساس این نظریه این است که استمرار آرمانهای یک مکتب در صورتی شکل می‌گیرد که آرمان‌خواهان در آرمان‌خواهی، برای خودشان محدودیتی حس نکنند. این فقط از بطن مردم بیرون می‌آید و چون این حرکت از بطن مردم بیرون می‌آید، شکل‌گیری یک نهضت مردمی به صورت مستمر، در دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) یک امر ضروری بوده است. از این رو شما باید این را این گونه تبیین کنید که بحث بسیج که از همان ابتدا شکل گرفته، نگاهش به جهان بوده است نه به حکومت یا به انقلاب اسلامی.

بسیج در اینجا تقریباً معادل می‌شود با گفتمان صدور اسلام برای جهان؛ یعنی اگر بخواهیم گفتمان نظریه بسیج را بحث کنیم، باید برویم در گفتمان نظریه حضرت امام خمینی (ره) برای جهانگیر کردن مکتب بحث کنیم. نکته‌ای که می‌تواند بحث من را به بحث آقای دکتر افتخاری متصل کند این است که بسیج مدرسه عشق است. دوتا عنصر دارد: هم مدرسه است؛ یعنی آموزه دارد و هم عشق است؛ یعنی هویتش بر معنای عشق است. پس دو تا بحث است: یکی حقیقت و دیگری هویت. حقیقتش مدرسه است؛ یعنی از آموزه‌ها سرچشمه می‌گیرد و این آموزه‌ها دستگاه فکری دارند، این دستگاه فکری مؤلفه دارد، مبنا دارد، حرکت تأسیسی در آن به وجود آمده است. اما این مدرسه چنان

نیست که فقط یک بخش را فرا گیرد و بخشی را فرا نگیرد. این را باید تبیین کرد یک فرصتی را بنشینیم و ببینیم که خود این "بسیج مدرسه عشق است" خیلی مطالب در آن نهفته است. از نخبگان و اندیشمندان استفاده کنیم تا ببینیم چطور می‌توان آن را تبیین کرد. احساس من این است که آنچه حضرت امام خمینی (ره) بین مردم و اسلام به عنوان یک خط وصل استمرار می‌دیده است، محبت درونی مردم به اسلام بوده که آن را در عشق و اسلام را هم در مدرسه معنی کرده است.

در رابطه با نهضت‌های جهانی، عرض من این است که مدل تفکری حضرت امام خمینی (ره) بین نهضت و نهاد، ضامن پیگیری آرمان‌خواهی نهضت اسلامی بر اساس تفکر بسیجی است. هر جا که عرصه جهانی اسلام وارد شده و ماندگار شده است، بر اساس حرکت‌های مردمی بوده است. آنجا که بر اساس حرکت‌های حکومتی ماندگار شده، با از بین رفتن حکومتها، اسلام در آنجا از بین رفته است؛ مثل اسپانیا. اما آنجا که اسلام بر اساس حرکت‌های مردمی وارد شده، اسلام در آنجا مانده است. این مدلی است در شیوه ارائه اسلام. احساس من این است که حضرت امام خمینی (ره) روی این موضوع اشراف و به عنوان یک مدل فکری در ذهن خود داشته است، هر چند نتوانسته آن را بیان یا تمام آن را به عنوان یک مدل، مدلسازی کند.

**عرب خردمند:** حضرت امام خمینی (ره) سیاستمدار به مفهوم رایج نبودند؛ یعنی به عنوان یک تحصیل کرده آکادمیک علوم سیاسی و علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی نبودند. ایشان یک فقیه روحانی بودند. مطمئناً مسائلی که ایشان مطرح می‌کردند باید مبنای فقهی، اسلامی، قرآنی داشته باشد. بنابر این، مبانی فقهی بسیج را از آیات قرآن نظیر آیه "اشداء علی الکفار و رحماء بینهم" و از اصول اسلامی نظیر اصل امر به معروف و نهی از منکر یا بعضی از موازین دیگر باید بیرون آورد و من فکر می‌کنم یکی از کارهایی که حوزه باید انجام دهد این است که مبانی فقهی بسیج را تبیین کند؛ همان طور که نمادهای ظاهری آن را شخص حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری بیان فرمودند. این دو

بزرگوار در قضیه بسیج، حرکت انبیا را مثال می‌زنند و می‌گویند این یک قضیه اتفاقی و برای امروز نیست. قضیه‌ای است که در زمان پیامبر(ص) هم بوده و بسیج از مسجد بیرون می‌آمد. بسیج را وصل می‌کنند به حرکت انبیا و ائمه(علیها السلام).

نکته بسیار با ارزشی که جناب دکتر کلهر فرمودند، دیدگاه ایشان نسبت به حل معضل حکومت در رابطه با خارج از کشور و خارج از حکومت است. حتماً این مد نظر خود ایشان هم می‌باشد که حل مسائل داخلی حکومت نیز بُعدی دیگر از کارایی بسیج است. توی نهضتها همه می‌توانند شرکت کنند، اما وقتی حکومتها تشکیل می‌شوند، تنها یک نفر باید رئیس جمهور شود و کابینه هم ۱۰، ۱۵ یا ۲۰ نفر هستند. بالاخره در این کابینه مسئولان عوض می‌شوند. یکی از راههایی که می‌توان افراد را نگه داشت، هر چند در حکومت نقشی ظاهری نداشته باشند، خود بسیج است. حضرت امام خمینی(ره) در بحث روحانیون و روحانیت، خودشان مبنای این جدایی بودند. وقتی عده‌ای رفتند پیش حضرت امام خمینی(ره) و گفتند که این دو تا را یکی کنید؛ فرمودند: نکنید، بگذارید جدا باشند. بگذارید دیدگاههای مختلف در جامعه مطرح شود. وقتی دیدگاههای مختلف برای اداره حکومت در جامعه وجود داشته باشد، گاهی این دیدگاه بر دیگری تفوق می‌یابد و گاهی آن دیدگاه. در عین حال، آن گروهی که ظاهراً مسئولیت اجرایی ندارند هم نباید احساس کنند از نهضت جدا افتاده‌اند و ناخواسته جزء اپوزیسیون قرار گیرند و این کار بسیج است. بسیج می‌تواند نظام را یکپارچه حفظ کند؛ در حالی که حکومت برای اجرای امور، راهی جز این ندارد که به یکی از نظریه‌ها پردازد و گروه دیگر را از خودش جدا کند. پس فکر می‌کنم با احترام به نظر ایشان، با همه تأکیدی که به خارج از نظام و حکومت دارند، باید دیدگاه داخلی را هم به آن افزود.

**کلهر:** وقتی حضرت امام خمینی(ره) می‌فرمایند ما در کنار همه مظلومان جهان ایستاده‌ایم، مسلمان یا غیرمسلمان فرقی نمی‌کند؛ یعنی ۱. عنصر عدالت خواهی؛ ۲. عنصر مبارزه با ظلم. اینها به عنوان محورهای اساسی در تفکر حضرت امام خمینی(ره) هستند

که من اسمش را عناصر فرهنگ راهبردی گذاشته‌ام. امام (ره) در فرهنگ خودشان عناصر راهبردی دارند که بُن‌مایه‌های شکل‌گیری بسیج است؛ یکی از آن عناصر، بحث مبارزه با ظلم است، دیگری بحث عدالت‌خواهی و نیز عنصر امر به معروف و نهی از منکر؛ یعنی حضرت امام خمینی (ره) هیچ کدام از اینها را حکومتی نمی‌کند، بلکه آنها را مردمی نگه می‌دارد و شأن آنها را شأن مردمی می‌داند. البته جزء وظایف حکومت است، ولی شأنش را شأن مردمی می‌داند. لذا همواره این عناصر فرهنگی راهبردی را با شأن مردمی دنبال می‌کند، با شأن نهضتی دنبال می‌کند، نه با شأن حکومتی و نهادی و دولتی؛ چون در شأن حکومتی، نهادی و دولتی، گاهی ممکن است مثل اوایل انقلاب، برخی افراد نامطلوب هم در روندی به قدرت برسند. گاهی ایشان درباره یک حزب یا دسته سیاسی سخن می‌گویند. ممکن است در حرکت‌های مردمی گاهی اوقات چنین کسانی هم به حکومت برسند و فرصتهایی را پیدا کنند. آیا باید همه آرمانها را به این نوع از دولتها متوقف کرد؟ آنچه به خطا نمی‌رود و می‌شود موضوع را دنبال کرد حرکت‌های مردمی است؛ چون مردم هستند که بطن‌شان همیشه پاک و سالم است و مسیر آرمان‌خواهی انقلاب را دنبال می‌کنند.

**تولایی:** در مسیر حرکت انقلاب، از دیدگاه مقام معظم رهبری، نقشها و کارکردهای بسیج را چگونه می‌توان با نظریه حضرت امام خمینی (ره) تفهیم کرد؟

**ذوالقدر:** این مباحث از دو بُعد با مقام معظم رهبری ارتباط پیدا می‌کند؛ یکی اینکه ایشان شاگرد امام (ره) و شاگرد مبرز مکتب فکری ایشان در حوزه‌های مختلف به ویژه فقه و سیاست بوده و در این مکتب تربیت یافته‌اند و دیگر اینکه، ایشان جانشین امام شده و همان خط مشی را ادامه دادند. از این حیث اگر بخواهد بحثی در رابطه با نظریه بسیج از دیدگاه حضرت امام (ره) تدوین شود، حتماً باید ارتباط پیدا کند با دیدگاه‌های مقام معظم رهبری. در ایام دهه فجر، یکی از تیتراهایی که برای بعضی برنامه‌های دهه فجر

تنظیم شده بود، جمله‌ای از ایشان بود با این مضمون که "اگر بسیج از ابتدای نهضت نبود، این انقلاب نبود". این عبارت مربوط به سخنرانی ایشان در جمع ۱۲ هزار نفری فرماندهان پایگاههای مقاومت بسیج در سال ۶۵ است. فرمایشهای ایشان عیناً تشریح مفاهیمی است که از حضرت امام خمینی (ره) در رابطه با بسیج می‌بینیم. من بعضی از عبارتهای ایشان را در اینجا بازگو می‌کنم: "بسیج معجزه انقلاب ماست. بسیج مظهر حضور ملت ما در حساس‌ترین صحنه‌های انقلاب است. بسیج مردمی، روح انقلاب ماست. اگر بسیج مردم از اول نهضت تا به حال نبود، انقلاب هم نبود. تاریخ نهضت بزرگ اسلامی ما از سال ۴۱ تا به امروز، جا به جا و قدم به قدم، نمایشگر حضور نیروهای خستگی‌ناپذیر مقاوم حزب الله است؛ آن نیروهایی که با فریاد امام (ره)؛ یعنی با دعوت الهی، با دعوت اسلام، با دعوت قرآن، قدم در میدانهای خطر گذاشتند. ۱۵ خرداد را همین نیروها بودند که با خون خودشان رنگین کردند، ۱۷ شهریور را همین طور. روزهای حساس پیروزی انقلاب را هم همین طور. بعد از پیروزی انقلاب تا به امروز هم در همه میدانهای خطر، همین طور". بنابر این، در دیدگاه مقام معظم رهبری، بسیج همزاد انقلاب است نه متأخر بر آن. در واقع؛ روح این جنبش اجتماعی که منجر به پیروزی انقلاب شد، بسیج است. حالا آن مفهوم محوری بسیج چیست؟ "انقلاب ما انقلاب مردم بود؛ یعنی جز با نیروهای مردمی که با بسیج عمومی امکان‌پذیر شده، این انقلاب به پیروزی نمی‌رسید. امروز هم هر که سعی کند پای نیروهای مردمی را در میدانهای حساس بُرد، سعی در بریدن پای انقلاب کرده است. هر که نتواند دخالت مردم را در حساس‌ترین کارها تحمل کند، دخالت انقلاب را نتوانسته تحمل کند. هر جا ملت ما بیشتر آنجاست، بسیج هم بیشتر آنجاست و باید آنجا را خانه خودش بداند و اینکه بسیج یک ملت چیزی است که در معادلات سیاسی دنیا اثر می‌گذارد". بعد اشاره می‌کنند به ۱۲ هزار جمعیت فرماندهان بسیج که در آنجا حاضر بودند: "شما جمعیت عظیمی هستید. اما اگر تلاش کنید، مجاهدت کنید، استعداد ملت ما هزار برابر آن چیزی است که با برآوردهای معمولی بشری می‌شود حدس زد. ملت ما با ایمان خود، با عشق خود، با جوش خود می‌تواند تا بی‌نهایت پرواز

کند. برای همین است که ما برای بسیج هیچ حد و حدودی قائل نیستیم؛ اینکه چند نفر را بسیج کنیم، چند هزار پایگاه تشکیل دهیم، اندازه ندارد. امام(ره) فرمودند ۲۰ میلیون نظامی مؤمن و انسان مسلح نظامی، این یک سمبل است، یک رمز است. ۲۰ میلیون در خانواده ۴۰ میلیونی؛ یعنی تقریباً همه مردها، جوانان و نوجوانان که می‌توانند قبول کنند و باور کنند که نظامی هستند. این به معنای این است به ۴۰ میلیون و ۶۰ میلیون هم می‌تواند افزایش پیدا کند. تازه این اندازه، کمی است و از لحاظ کیفی نمی‌توان برایش حدی تعیین کرد."

مقام معظم رهبری بیش از حضرت امام خمینی(ره)، به دلایل مختلف، در تئوریزه کردن مباحث مربوط به بسیج کار کرده‌اند؛ یعنی مطالب مفصلی را گفته‌اند که بسیار به ما کمک می‌کند تا به نظریه بسیج نزدیک شویم. اگر اندیشه مقام معظم رهبری را ادامه اندیشه حضرت امام خمینی(ره) بدانیم، به خصوص از لحاظ همپوشانی و قرابتی که به لحاظ مبانی با هم دارند، کشف نظریه بسیج در دیدگاه امام، تا اندازه زیادی تسهیل می‌شود.

**تولایی:** نظریه حضرت امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری در یک راستاست و از ترکیب آنها می‌توان نظریه بسیج را در انقلاب اسلامی تبیین کرد. جناب آقای دکتر افتخاری راجع به سیر تکاملی نظریه بسیج و چگونگی شکل‌گیری آن بحث شد. اگر بخواهیم از بسیج یک تحلیلی امروزی داشته باشیم و به تعبیری بگوییم که گفتمان نظریه بسیج امروز چه کار کردی می‌تواند داشته باشد یا چه استفاده‌هایی می‌توانیم از آن برای جامعه امروز بکنیم، توضیحاتی را بفرمایید.

**افتخاری:** بسیج در سه سطح می‌تواند کارکرد داشته باشد. سطح اول فرا نظام نام دارد که برآمده از ایده بسیج است. وقتی از ایده بسیج صحبت می‌کنیم، رسالتی پیدا می‌کند که برتر از نظام سیاسی است. بسیج در اینجا در حکم زمینه اصلی ظهور و بروز



انقلاب اسلامی و شکل‌گیری جمهوری اسلامی است. در این تلقی، بسیج بر نظام سیاسی تأثیر می‌گذارد؛ چون بسیج با آن ویژگی‌های معرفتی که بدان اشاره شد، راهنمای انقلاب بوده است. بر این اساس، بسیج موظف است نگهبان اصل انقلاب، هویت آن و آرمانهایش باشد. البته انجام این مهم کار ساده‌ای نیست و نیاز به آموزش و تربیت و ساز و کارهای خاص خودش را دارد. بسیج باید یک الگوی تربیتی ارائه کند که نیروهایش بتوانند چنین نقشی را ایفا کنند. بنابر این، بسیج تبدیل می‌شود به یک مکتب فکری.

در سطح دوم، بسیج در تعامل با نظام و قدرت قرار می‌گیرد؛ یعنی نوعی رابطه دو سویه درست می‌شود. این همان لایه دوم از بحث نظری است که حوزه منفعتی را شامل می‌شود. بسیج باید در یک رابطه دو سویه، هم تأثیرگذار و هم تأثیرپذیر باشد تا بتواند در چهار سطح داخلی، منطقه‌ای، خارجی و فردی سمت و سو و برنامه‌ها را مشخص کند. بنابر این، بسیج می‌تواند در تصمیم‌گیری‌ها نقش بسیار مؤثری داشته باشد. البته این تصمیم‌سازی نمی‌تواند فارغ از ملاحظات نظام سیاسی باشد؛ یعنی باید بفهمد جمهوری اسلامی ایران در چه فضایی قرار دارد، امکانات و محدودیت‌هایش چیست، تهدیدهایش چیست و سپس عمل کند. در واقع؛ بسیج در تعامل با قدرت، این وظیفه را انجام می‌دهد و یک همکار بسیار خوب برای نظام سیاسی است.

سومین جهت حرکت بسیج جنبه سازمانی دارد. سازمان یک بحث مدیریتی است. اینکه بسیج یک وابستگی‌هایی دارد و نمایندگی از نظام سیاسی دارد، این شأن سازمانی‌اش است؛ یعنی تلقی این است که بسیج باید بتواند حامی قدرت سیاسی و نظام سیاسی باشد. در سطح سازمانی، بسیج رسالتی دارد مثل هر سازمان دیگری که در جاهای دیگر شکل می‌گیرند. البته بسیج منحصر به سازمان نیست و این خیلی مهم است؛ ولی شکل سازمانی بسیج در راستا و چشم‌انداز آن منافع و اهدافی است که نظام سیاسی در نظر دارد.

خلاصه کلام آنکه، بسیج در یک سطح، هدایتگر و در یک سطح، همکار و در یک سطح، حامی است و این سه رسالت با یکدیگر معنا و مفهوم می‌یابند. به همین خاطر است



که باید پذیرفت که بسیج یک حزب ساده نیست، اپوزسیون نیست، جبهه و جناح نیست، بلکه یک پدیده جدید و منحصر به فرد است.

**ذوالقدر:** خوب حالا بسیج چطور می تواند هم ایده پرداز باشد و راهبری را به عهده بگیرد و هم خودش تابع نظام قدرت باشد؟

**افتخاری:** نهادسازی ها باید متفاوت صورت بگیرد. بسیج باید کانونهای فکری و نظارتی عالی داشته باشد. به عبارت دیگر؛ متناسب با چهره های سه گانه بسیج، باید سازمانها و نهادهای مشابهی طراحی شوند. الان بیشتر نهادهای تعاملی یا حمایتی شکل نگرفته و به همین دلیل، تمام ظرفیت بسیج آشکار نشده است.

**کلههر:** بسیج باید تابع رهبری و ناقد قدرت باشد. درست است که ما نظام را یکپارچه می بینیم، ولی رهبری نظام را تنها در شکل حکومتی قدرت تعریف نمی کنند.

**افتخاری:** مؤسساتی از قبیل رند و اینترپرایز را نگاه کنید. اینها نوعی خاص از مؤسسات هستند که در عین وابستگی در سطح راهبردی در آمریکا ایفای نقش می کنند. در بحث نهادسازی های بسیج به نظر می رسد باید به فکر تعریف و تأسیس چنین نهادهایی هم باشیم. باید فکری بکنیم که دولت چطور باشد، نظام آموزش و پرورش چگونه باشد که فرهنگ بسیج عمل شود. ساختار وزارتخانه ای کشور کجا اشکال دارد که اهداف آنها کامل محقق نمی شود. این همان ایده ای است که شأن بسیج است؛ یعنی بسیج باید برود به آن سمت و سو که بشود یک مغز متفکر تا بتواند کمک حال نظام سیاسی در مقام راهبری باشد. این کار مهمی است؛ یعنی بسیج بگوید ما در ده سال گذشته تأمل کردیم یک گره ای را از نظام سیاسی باز کردیم.

**تولایی:** یک کار مطالعاتی روی این موضوع کردیم که منجر به تدوین اساسنامه یک مرکز تحت عنوان مرکز اندیشه و هم فکری راهبردی بسیج (ماهر) شد و الان منتظر زمینه‌های اجرایی آن هستیم. این مرکز حول سه موضوع سیاست پژوهشی، سیاست پردازش و نقد سیاستهای ملی کار می‌کند و کارگروههای تخصصی آن با ترکیبی مرکب از بسیج اقشار شکل می‌گیرد.

**افتخاری:** وقتی ما با مؤسسات راهبری مواجه می‌شویم، می‌بینیم که خیلی تأثیر گذارند، اما اصلاً دغدغه تصرف یا انتقال قدرت را به شکل احزاب ساده ندارند؛ زیرا سطح تحلیل شان ملی است. منظور من عموماً متوجه تعریف و تأسیس نهادهایی در این سطح است که بعضاً هم دوستان مثالهایی درباره آن زدند.

**تولایی:** حال با یک نگاه آینده پژوهانه، به خصوص در دهه چهارم انقلاب چه باید کرد و ضرورتهایی که در دهه چهارم وجود دارد، چه امکانات و بایدهایی را از بسیج می‌طلبد؟

**کلهر:** مشکلی که اذهان ما با آن درگیر است این است که وقتی می‌خواهیم نظریه پردازی کنیم، فوری منتقل می‌شویم به موانع سطح اجرا؛ چون همه ما در این سی سال با مسائل شدید اجرایی درگیر بوده‌ایم. تا یک نظریه‌ای مطرح می‌شود، فوری زوایای ذهنی ما به این سمت سوق پیدا می‌کند که اگر این بخواهد اجرا شود، کدام چالشها را در سطح اجرا به وجود می‌آورد یا اینکه این اشکال ندارد، منتها در شأن نظریه پردازی نیست. شأن این است که نظریه با چه موانعی روبه‌روست یا از چه محدودیتهایی برخوردار است. نکته دوم اینکه، اگر شیوه مدل فکری امت و امامت را تبیین کنیم، می‌توانیم در شیوه تعامل بسیج، نظام، رهبری و نهادهای نظام بحث کنیم؛ یعنی بحث کنیم که در مدل امت و امامت در زمان پنج سال حکومت علی بن ابی طالب (ع)، مردم چگونه با حکومت

ارتباط برقرار می‌کردند، چگونه والیانی که حضرت می‌گذاشتند را رعایت می‌کردند و با حضرت هم ارتباط داشتند، چگونه نقد می‌کردند، چگونه قدرت را به چالش می‌کشیدند و تبعیت خودشان را هم حفظ می‌کردند. آیا این اصلاً مدلی دارد یا ندارد؟ اگر مدلی دارد، آیا این مدل قابل اجرا برای بسیج به عنوان امتی که در برابر ولی فقیه به عنوان امام است قابل اجراست یا خیر؟

نکته سومی که وجود دارد این است که من کارکردها را در سه سطح می‌بینم؛ یکی در سطح آموزه یا همان سطح ایده. کارکرد در سطح ایده چیست؟ کارکرد بسیج به عنوان سرمایه اجتماعی اسلام، حفظ و گسترش اسلام است، حفظ و گسترش انقلاب است، حفظ و گسترش آرمان است. ما نمی‌توانیم اسلام و انقلاب را به طور کامل حفظ کنیم و گسترش دهیم؛ اگر اینها محقق نشد، باید بتوانیم برخی از آرمانها را حفظ کنیم و گسترش دهیم. در سطح فرهنگ راهبردی حضرت امام خمینی (ره)، بسیج در سطح عدالت‌خواهی، حرکت مردمی، تعمیق نفوذ، تعمیق جذب و تعمیق عشق است. آنچه امام (ره) به عنوان هویت بسیجی در مدرسه عشق می‌گویند، این هم در سطح مردمی است. اما در سطح جهانی این بُعد بسیج فرهنگ‌سازی مقاومت است. ما باید نخست، مقاومت را فرهنگ‌سازی و در مرحله دوم آن را بومی‌سازی کنیم. واقعاً مقاومت بسیج را مقاومت بسیج کنیم، نه اینکه آن را شبیه مقاومت میلشیا یا مقاومت مارکسیستی یا مائوئیستی کنیم. حضرت امام خمینی (ره) برای این کار چند تا کد دارد؛ در صحبت‌های مقام معظم رهبری نیز کدهای بیشتری وجود دارد. در مرحله سوم، نوبت گسترش این مقاومت است. مقاومتی که در غزه شکل گرفت نوعی از مقاومت شکل گرفته بسیجی در ایران بود؛ یعنی برای اولین بار در غزه، فلسطینی‌های ناسیونالیست تبدیل شدند به فلسطینی‌های اسلام‌گرا؛ فرهنگ مقاومت در آنها بومی شد و در این حالت حاضر شدند ۱۴۰۰ کشته بدهند و ۵۰۰۰ زخمی بر جا گذارند تا این مقاومت را حفظ کنند. این کار دارد مدل سازی می‌شود. کارکرد بسیج در سطح کلی این است که بتواند این شیوه را برای بیرون، شیوه‌های عدالت‌خواهی را در سطح مردمی و برای داخل و شیوه آموزه را در سطح ایده حفظ کند.

در بحث آینده‌پژوهی، با اینکه مبانی حضرت امام خمینی (ره) را در این زمینه ایده‌ساز می‌دانم، اما احساسم این است که برای دوره چهارم انقلاب باید برویم به دنبال مفاهیمی که از بیانات مقام معظم رهبری می‌توان استخراج کرد. دلیل آن هم بسیار روشن است؛ تحولات جهانی آن قدر شتابان است که جز با تحولات اجتهاد که اجتهاد صحنه فقهی و سیاسی است، قابل پاسخگویی نیست؛ یعنی با وجود اینکه چارچوب امام خمینی (ره) را حفظ می‌کنید، نمی‌توانید تحولات را نادیده بگیرید. این تحولات ممکن است گاهی تغییرات ماهوی، گاهی تغییرات پدیدارشناسی و گاه نیز تغییرات نسبت‌شناسی ایجاد کند. آنچه امروز در دیدگاه مقام معظم رهبری در خصوص بسیج می‌گذرد، هرگز معطوف به بسیج نظامی نیست؛ در حالی که آنچه در دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) به عنوان ارتش ۲۰ میلیونی می‌گذشته، به مقدار زیادی گرایش مسلط آن، آن هم بنا به دلایل آن زمان، گرایش نظامی داشت. لذا بیشتر ذهن ما هم به آن متمرکز شده است. اما امروز باید برویم به سراغ دهه چهارم انقلاب. در دهه چهارم باید ببینیم واقعاً مفاهیمی که از دیدگاه ایشان می‌گذرد چیست و مفاهیمی که ما می‌توانیم به ایشان عرضه کنیم کدامهاست. من شنیدم که مقام معظم رهبری در یک نشست بعضی از محورها را فرمودند که ممکن است رنگ نظامی‌گری را بتوانیم تخفیف دهیم یا احیاناً بتوانند گروههایی وارد شوند که اصلاً علاقه‌ای به نظامی‌گری نداشته باشند، ولی آنها هم بسیجی باشند. شاخصه مهمی که من فکر می‌کنم برای دهه چهارم انقلاب وجود دارد، وارد کردن عرصه بسیج به حوزه انقلاب جهانی است؛ یعنی رویارویی، مقابله و مواجهه آن قدر نزدیک شده و این رویارویی آن قدر ملموس است که ما نمی‌توانیم یک عنصری مثل بسیج را از این رویارویی و مواجهه دور نگه داریم. باید این عنصر را در صحنه وارد کنیم تا بتوانیم از ظرفیتهایش استفاده کنیم. آنچه تا به حال استفاده شده، ۲۰ درصد ظرفیت بسیج بوده است که آن را هم بیشتر برای مصرف داخلی هزینه کرده‌ایم. اما تحولات دهه چهارم به شدت تحولات ما را با تحولات جهان به هم پیوسته می‌کند. لذا باید مکانیزمی را طراحی کنیم که بسیج را فراتر از سخنرانی، فراتر از ایده‌پردازی‌های صرفاً ذهنی، به صحنه اجرا و

صحنه انقلاب بیاوریم و آن را وارد انقلاب جهانی کنیم. نظامی که مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۰ در پنج مرحله ترسیم کردند - شامل انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، کشور اسلامی و دنیای اسلامی - مدلی است که باید بینیم بسیج در کجای آن قرار می‌گیرد و دهه چهارم انقلاب ما با کدام یک از این مراحل تقارن بیشتری پیدا دارد. اگر بتوانیم این موضوع را تبیین کنیم که در دهه چهارم انقلاب کجای این مراحل هستیم، می‌توانیم نقش و جایگاه بسیج را ترسیم کنیم و بگوییم بسیج در این نقش و جایگاه چه کارکردهایی می‌تواند داشته باشد و همانها را مطالبه کنیم، نه اینکه ایده‌های خود را دیکته کنیم.

آیا واقعاً ما موریت گشت بسیجی در شهر، متناسب با آن ایده است؟ آیا با ایده پنج مرحله‌ای فرآیند تحقق اهداف انقلاب اسلامی مقام معظم رهبری همخوان است؟ اگر قرار است بسیجی را برگردانیم به ۳۰ سال پیش که مهم‌ترین کارکردش گشتن صندوق عقب ماشینهای مردم شهر بود، می‌توان در این ایده تجدید نظر کرد. البته فکر نمی‌کنم مقام معظم رهبری دیدگاهشان این بوده باشد. احیاناً برخی از کارکردهای نوین را هم می‌توانیم در صحنه امنیتی، نظامی و دیگر صحنه‌ها تعریف کنیم؛ می‌توانیم صحنه‌های متحول‌شده آن را تعریف کنیم که با آنچه مقام معظم رهبری فرمودند و دهه‌ای که می‌خواهیم از آن گذر کنیم، متناسب باشد. ولی چون ما این هنر را به عنوان یک مسئول نخبه نداریم، برمی‌گردیم از لحاظ شعار به دهه چهارم و از نظر عملکرد به دهه اول. مقام معظم رهبری در سال نوآوری و شکوفایی فرمودند که راه میان‌بر به من بدهید که متناسب با نوآوری و شکوفایی باشد. اگر بسیج متحول دهه چهارم می‌خواهید، راه میان‌بر به من نشان بدهید. در دهه چهارم آینده‌پژوهی انقلاب ما باید راه میان‌بر ارائه کنیم. برای اینکه بتوانیم بسیجی را با ماهیت نوین بسیجی و با مفهوم متحول بسیجی وارد عرصه کنیم، این تحول را اولاً، باید بپذیریم؛ ثانیاً، تبیین کنیم؛ ثالثاً، کارکردی کنیم و رابعاً برایش مدل بسازیم و وارد صحنه کنیم و از آن بهره‌برداری کنیم تا آنچه مقام معظم رهبری در ذهنشان است یکجا و یکپارچه محقق شود.

**تولایی:** اگر در رابطه با بازتعریف نظریه بسیج برای دهه چهارم و کارکردهایی که باید برای این قضیه داشته باشد، نظرات تکمیلی دارید، ارائه بفرمایید؟

**عرب خردمند:** به طور خلاصه تصور بنده این است که طراح‌های ای که حضرت امام خمینی (ره) در مورد بسیج داشتند این نبوده که ایجاد شده است. زمانی که ما کمیته و سپاه داشتیم و امام (ره) به خوبی کار کرد اینها را می‌شناختند، بحث بسیج مستضعفان را مطرح کردند. به نظر می‌رسد ایشان به دنبال چیز دیگری بودند، اما به دلیل ضرورت‌های خاصی، بسیج مستضعفان اجباراً در سپاه ادغام شد و بعداً هم (بعد از سال ۱۳۶۸) به عنوان نیروی مقاومت بسیج شناخته شد. به هر حال آنچه امروز نمود دارد، نیروی مقاومت بسیج است و این الزاماً همان چیزی نیست که حضرت امام خمینی (ره) طراح‌های کردند و مقام معظم رهبری در بیاناتشان بر آن تأکید می‌ورزند. من این نیروی مقاومت بسیج را ترجمه ارتش ۲۰ میلیونی می‌دانم و با ارج نهادن به تمام کسانی که در این مجموعه کار کردند، باید اعتراف کرد که امروز هم هنوز ما به هدف تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی نرسیده‌ایم، زیرا زمانی که حضرت امام خمینی (ره) این را می‌فرمودند، جمعیت کشور ۳۶ میلیون نفر بود. امروز بیش از ۷۰ میلیون نفر جمعیت داریم و هنوز یک ارتش ۲۰ میلیونی نداریم. من فکر می‌کنم این جایگاه خاص خودش را دارد که نباید کم‌رنگ شود، بلکه باید گسترش هم پیدا کند تا به این هدف برسیم. تهدیدهای امروز ما بسیار وحشتناک‌تر از زمان آقای بوش است؛ برای اینکه بوش با چهره خشن خودش، حداقل مشکل داخلی ما را حل می‌کرد؛ یعنی ما در داخل می‌توانستیم بوش را نشان دهیم، ولی الان پشت پرده اباما را نمی‌توانیم ببینیم و نشان دهیم. باید این نکته را جدی بگیریم و بسیج را به عنوان ارتش ۲۰ میلیونی، با طرح‌های خاص خودش گسترش دهیم. بسیج باید پایگاه‌های مقاومت خود را در سراسر کشور گسترش دهد تا اگر مجبور به جنگ شدیم، بتوانیم از روش‌های مقاومتی که امروز برای نظیر غزه پیشنهاد می‌شود، در داخل کشور استفاده کنیم و آمادگی لازم را داشته باشیم.

ما هم بر اساس آنچه که عرض کردم و هم فرموده‌های مقام معظم رهبری، باید برای بحث دوم طرح نو در اندازیم. ما دو بحث جدی داریم. یک بحث با نگاه جهانی است؛ ایجاد و پیگیری آرمان‌خواهی نهضتها در جهان و به خصوص آزادی‌خواهی در جهان، که آن وقت مفهومی قطعاً مسلمان بودن نخواهد بود و بر اساس مظلومیت و "هل من ناصر ینصرنی" بزرگ مظلوم عالم، امام حسین (ع) است که هر آزادی‌خواهی باید به آن لبیک بگوید و هر مظلومی را باید در جهان کمک کرد. البته با این نگاه جهانی، این موضوع تحقق پیدا کرده است. در سالگرد ۳۰ سالگی انقلاب اسلامی، با رهنمود مقام معظم رهبری در بحث غزه این حرکت جهانی ایجاد شد و به همان شکل انقلاب ما - تظاهرات و راهپیمایی‌هایی که در زمان انقلاب برای سرنگونی شاه داشتیم - امروز در بسیاری از کشورهای دنیا راه افتاده است. بدیهی است که باید این حرکت را توسعه دهیم و مجموعه‌ای باید بتواند این حرکت را در سراسر دنیا هدایت کند.

بحث دوم آنکه، ما الان در معرض خطری بزرگ هستیم و آن، تهدیدات وحدت ملی است. متأسفانه به نظر می‌رسد توسعه سیاسی و تشکیل احزاب و گروه‌های گوناگون و به دنبال آن مبارزات پارلمانی و ... (فارغ از محاسن و مزایای آن) مثل موربانه وحدت جامعه ما و صفوف یکپارچه امت اسلامی را به انشقاق می‌کشاند؛ زنجیره مسلمانان را پاره پاره می‌کند و افراد متدین مسلمانانی را که یک روز همه آنها در یک صف حرکت می‌کردند، ناخودآگاه در مقابل هم قرار می‌دهد؛ برای مثال، در انتخابات . گرچه ضرورت‌های حکومتی ایجاب می‌کند هر دولتی که سر کار می‌آید یک جمعی از انقلابیون را کنار بزند و به ظاهر راهی هم جز این نیست، ولی این رفتنها و آمدنها، خواه و ناخواه باعث دلخوری می‌شود و این برای وحدت ملی ما ممکن است خطرآفرین باشد. بنابر این، باید جایگاه و فضایی ایجاد کنیم که همه آنهايي که یک روز از صندلی حکومت و وزارت و ریاست بلند می‌شوند، از صندلی انقلاب بلند نشوند. این خطر وحدت ملی ما را که یکی از اصول اساسی منافع ملی ماست تهدید می‌کند. بدیهی است تعدادی از ما که تحمل اینها را نداریم، از انقلاب زده می‌شویم.



طرحی نو باید در انداخت. به هر حال انقلاب موجود زنده‌ای است که نطفه‌اش در سال ۱۳۴۲ بسته شد و در بهمن ۱۳۵۷ متولد شد و چندی قبل، سالروز تولد ۳۰ سالگی‌اش را جشن گرفتیم. باید به نیازهای امروز این موجود زنده توجه کرد. امروز این نهال ۳۰ ساله، نیازهای دیگری را می‌طلبد. بنابر این، من معتقدم که برای ارضای این نیازهاست که به وضوح در بیانات مقام معظم رهبری عیان است که دنبال طرح نوی می‌گردند؛ یک چیزی به عنوان بسیج مستضعفان فارغ از تعلقات سازمانی، تا بتواند پاسخگوی نیازهای امروز باشد.

از طرف دیگر، احساس می‌کنم نیروی مقاومت هم به این طرح نو نیاز دارد. امروز شما دو وظیفه کاملاً متضاد را بر گردن مجموعه‌ای می‌گذارید که طبیعی است نمی‌تواند آن دو را با هم جمع کند و به انجام برساند.

در یک کلام باید دکترین بسیج را از دل تفکرات فلسفه سیاسی و نظریه‌پردازی سیاسی حضرت امام(ره) استخراج کرد و سپس رابطه آن را با مدل نظام جمهوری اسلامی که این نیز بر اساس دیدگاه‌های ایشان ارائه شده است، تدوین کرد.

**ذوالقدر:** اگر تمرکز روی نظریه عمومی و سپهر اندیشه حضرت امام(ره) است، نکاتی که گفته شد، خوب است. البته باید به یک مدل برسیم که مبتنی بر مبانی اندیشه حضرت امام خمینی(ره) باشد؛ یعنی مبانی فکری، فلسفی، کلامی، عرفانی(مدرسه عشق، میقات پابرهنگان) و فقهی؛ زیرا ورود ایشان به سیاست، مبتنی بر مبانی فقهی خاص خودشان بوده است. همچنین مبانی انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی امام خمینی(ره)؛ هر چند حضرت امام(ره) تحت این عناوین، بحث خاصی ندارند و می‌شود از آثاری که نوشته‌اند، به خصوص آثار عرفانی، مبانی انسان‌شناسی ایشان را دریافت.

نکته دیگر اینکه، چون حضرت امام خمینی(ره) فرصت نکردند یا اینکه نمی‌خواستند در این حوزه وارد شوند و مجموعه به هم پیوسته‌ای را ارائه کنند، ما برای تبیین و همچنین متمیم دیدگاه‌های ایشان در باب بسیج، باید به سراغ دیدگاه‌های مقام معظم



رهبری برویم. هم به دلیل اینکه مقام معظم رهبری از همان منبع و مبدأ سیراب شده و شاگرد مکتب امام(ره) بوده‌اند و هم اینکه ادامه حرکت حضرت امام خمینی(ره) توسط مقام معظم رهبری صورت گرفت و معظم‌له فرصت بیشتری برای اظهار نظر در باب این مسائل داشته‌اند و کلمات خیلی واضح و روشنی هم در خصوص بسیج از ایشان وجود دارد. ضمن اینکه به ایشان دسترسی داریم و می‌توانیم ابهامات خود را رفع کنیم. این مجموعه می‌تواند ما را به نظریه برساند. با تأکید بر اینکه ما حتماً باید به یک نظریه برسیم؛ زیرا آنچه تا کنون بوده، بیشتر نگاهی توصیفی است که باید یک مبنا و چارچوب علمی پیدا کند تا هم در حوزه‌های آکادمیک جریان پیدا کند و هم مبنای تصمیم‌گیری‌های اجرایی قرار بگیرد.

### جمع‌بندی:

**تولایی:** بنده تشکر می‌کنم از کلیه دوستانی که در این میزگرد شرکت کردند و با ارائه دیدگاه‌های خویش به غنای بحث کمک کردند، بی‌شک این میزگرد پیش در آمدی بر بحث «گفتمان نظریه ی بسیج» است و لازم است فعالیت‌های پژوهشی عمیق‌تری در این زمینه انجام گیرد. بسیج به عنوان یکی از مهم‌ترین میراث‌های حضرت امام خمینی(ره) است و نظریه ی بسیج بالتبع از جمله مهم‌ترین نظریه‌هایی است که باید پژوهشگران عزیز در تبیین آن تلاش نمایند. همانگونه که دوستان اشاره داشتند گفتمان نظریه بسیج در ذیل اندیشه ی سیاسی حضرت امام خمینی(ره) مطرح است و از آنجا که نظرات مقام معظم رهبری در مورد بسیج در امتداد نظرات حضرت امام خمینی(ره) است، لذا در تبیین نظریه بسیج باید با بهره‌گیری از همان نظرات حضرت امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری و در زمینه‌های معرفت‌شناسی، مبانی، ریشه‌های مکتب فکری، ماهیت‌شناسی، سطوح، مولفه‌ها و کارکردهای بسیج به مطالعه و تحقیق پرداخت به امید آنکه این تلاش‌ها برای آینده انقلاب راه‌گشا بوده و مباحث این میزگرد مورد توجه خوانندگان گرامی قرار گرفته باشد، فصلنامه مطالعات بسیج از هر گونه پیشنهاد، راه‌حل و نظری که به روشن شدن هر چه بیشتر ابعاد موضوع کمک کند استقبال می‌نماید.